

جنگ ایران و عراق یکی از طولانی‌ترین و پرهزینه‌ترین درگیری‌های نظامی در تاریخ معاصر (قرن بیستم) بوده که ابعاد و تأثیرات گسترده منطقه‌ای و جهانی به همراه داشت و البته در بستر مجموعه‌ای از عوامل و زمینه‌های متفاوت تاریخی و سیاسی، شکل گرفت. ارتش بعث عراق با حمایت قدرت‌های جهانی به طور گسترده نواحی مرزی ایران را مورد تهاجم قرار داد و یکی از مهم‌ترین اهدافش دستیابی به خوزستان و تغییر آن به عربستان بود؛ اقدامی که نیروی نظامی عراق و جریان خلق عرب در داخل قصد شروع آن را داشتند.
داستان رشادت مردم خونین‌شهر در آن چند ماه حمله یعنی‌ها پیش از اشغال و پس از آن در تاریخ جاودانه شده است.

■ **شروع تهاجم پیش از ۳۱ شهریور**

همواره در تاریخ اعلام می‌شود جنگ تحمیلی دفاع‌مقدس نیز از این رو از این تاریخ است حتی اعلام رسمی دولت بعث عراق برای تهاجم نیز از همین تاریخ بوده اما رشادت مردم خرمشهر از ماه‌ها قبل از آن شروع شده است. گلزار شهدای خرمشهر، راوی این مقاومت است که شهید «عباس فرحان‌اسدی» اولین شهید سپاه خرمشهر را در سینه خود نگه داشته است. این شهید از حمله نخستین شهدای شهیدای سپاه خرمشهر است که ۲۳ تیر ۵۹ و قبل از آغاز رسمی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در رویارویی با نیروهای ارتش بعث به شهادت رسید.

سپاه خرمشهن سال ۵۸ در برابر جریان خلق عرب ایستاد و این فعالیت‌ها ادامه داشت تا اینکه سپاه خبردار شد مزدوران بعثی در سرزمین شلمچه تحرکات و تفرضاتی دارند و نیروهای داوطلب سپاه برای مقابله با یعنی‌ها به منطقه شلمچه رفتند و از اواسط تیرماه درگیری‌های سپاه خرمشهر با نیروهای بعثی شروع شد. در این درگیری‌ها یکی از رزمندگان به نام «شهید موسوی‌بختور» بر اثر اصابت گلوله به شهادت رسید، فرحان‌اسدی هم در همین درگیری‌ها به شهادت رسید و به تعبیری حتی اولین شهدای دفاع‌مقدس هم پیش از شروع رسمی جنگ به شهادت رسیدند. جنگ در ۲ ماه اول به صورت غیررسمی ادامه دارد و «سیدمحمد جهان‌را» فرمانده سپاه خرمشهر و چند ده تن همراه با او مدیریت منطقه اطراف خرمشهر را در اختیار دارند. اما هرچه به انتهای شهر پور نزدیک می‌شویم، بندر خرمشهر را به‌عنوان محور پیشروی وسیع‌تر می‌پوشد تا آنجا که ۳۱ شهریور ۵۹، صدام رسماً اعلام کرد به ایران حمله می‌کند!

■ **مقاومت مردمی در خرمشهر**

با هجوم وحشیانه دشمن به خرمشهر و ادامه پیشروی به قصد اشغال این شهر، آرام‌آرام خرمشهر به صورت نظامی درمی‌آید و همه مردان و زنان دلاور این شهر آماده یک مقاومت حماسی و سرنوشت‌ساز می‌شوند. روز ۲ مهر ۵۹ حدود ۲۰۰ نفر به شهادت رسیدند و عده زیادی مجروح شدند. نتیجهٔ ۳روز هجوم دشمن، شهادت ۴۸۰ غیرنظامی از زن، مرد و کودک و جراحت بسیاری از مرد و ویرانی ساختمان‌ها بود. بسیاری از انبارها تا دیسپاتس طمحه حریق شده بودند. اغلب ادارات بدون تخلیه امکانات و اسناد تعطیل شده بود. هرچند گاه یکی از آنها دست‌خوش حمله دشمن می‌شود. برخی از کان‌ارگان‌ها بی‌وقفه در تلاش برای انجام اقدامات ضروری و امدادرسانی هستند. به دستور سیدمحمد جهان‌آرا، افرادی که توان دفاع ندارند یا رزم نظامی را بلد نیستند شهم را ترک می‌کنند اما عده بسیاری به سمت خرمشهر دفاع گرفته و بعد از پیام حضرت امام برای دفاع از کشور، در آنجا ماندند.

با نزدیک شدن دشمن به دروازه‌های شهر هر کس امکاناتی در اختیار داشت، به میدان می‌آورد تا گلوله‌ای از بار جهاد و دفاع را برعهده گیرد. آنها که شواشی داشتند رودررو دشمن قرار گرفتند و آن کسانی که دست‌شان خالی بود در پی یافتن سلاحی یا برداشتن اسلحه به زمین افتاده‌ای یا درصدد پشتیبانی جهادگران بودند. گروه‌های امداد تشکیل شده و رسیدگی به مجروحان و آسیب‌دیدگان را برعهده گرفتند.

با وجود همه رشادت‌ها حجم یورش بعثی‌ها روز به روز افزایش می‌یافت و از سسویی پشتیبانی لازم نیز از مرکز صورت نمی‌گرفت و توان نیروهای نظامی مدافع نقاط مرزی نیز روز به روز تحلیل می‌رفت و ستاد عملیات جنگ در خرمشهر هم با مشکلات عدیده مواجه بود لذا پس از ۳ روز خرمشهر مورد تهدید اساسی قرار می‌گیرد.

ماموریت تصرف و پاکسازی خرمشهر به گردان‌های هشتم و نهم تیپ ۳۳ نیروی مخصوص بعثی واگذار شده بود. این نیروها بر مبنای فرماندهی سپاه سوم مدافعان شهر را اندک و فاقد روحیه پنداشته و تصور می‌کردند ماموریت پاکسازی را حاکماتر طی چند ساعت و با موفقیت به پایان خواهند رساند. گردان هشتم نیروی ویژه در خط مقدم درگیری و به دنبال آن گردان نهم پس از چند روز درگیری در منطقه مرزی در تاریخ ۷ مهر۵۹ به پانصد متری پل نو رسیدند اما مقاومت‌های شدید رزمندگان اسلام در این منطقه ضایعات و خسارات قابل توجهی به نیروهای دشمن وارد کرد.

ابتکار عمل محمد جهان‌آرا و ایده‌های خلاقانه وی در جنگ و ایجاد موانع متعدد و به دنبال آن کندی در پیشروی موجب شد دشمن تصرف



دفاع مردم خرمشهر قبل از آغاز رسمی جنگ شروع شده بود

# وقتی همه خواب بودند

- میکانیل دانی

در آن نیروهای جهان‌آرا مخفی شده بودند و پس از ورود دشمن به آن منطقه دشمنان را غافلگیر می‌کردند و همین مساله دشمن را در دروازه‌های شهر زمینگیر کرده بود. روز دهم مه‌رمه ۵۹ برای مدافعان خرمشهر به‌رغم سختی و دشواری فراوان روز موقفی محسوب می‌شد. در این روز جنگ تن و تانک در آستانه خرمشهر درگرفت. در میدان راه‌آهن مدافعان شهر چون صاعقه بر تانک‌های دشمن فرود آمده و با پرتاب نارنجک و کونکل مولوتف آنها را یکی پس از دیگری منهدم کردند و دشمن که با تقویت نیروهایش در نظر داشت با یک خیز بلند شهر را تصرف کند، به‌رغم تصرف کشتارگاه و ورود به میدان راه‌آهن دوباره متحمل شکست شد و اقدام به عقب‌نشینی کرد. شدت و سرعت رزمندگان اسلام کنترل نیروهای شکست‌خورده و متوحش دشمن را از دست فرماندهان آنها خارج کرده بود. برخی عناصر دشمن تا حوالی پل نو فرار کرده بودند.

هرچند شهامت رزمندگان اسلام در تمام دوران مقاومت در خرمشهر ستودنی و غیرقابل توصیف بود اما روز دهم مه‌رمه جلوه دیگری داشت. در این روز شکستی سنگین به نیروهای دشمن تحمیل و در جمع رزمندگان جشن و سروری معنوی حاکم شد. در پی پیدایش وضعیت جدید دشمن ضمن تجدید قوا مصمم شد پیشروی را هر چند در قالب‌های کوتاه ادامه دهد لذا براساس طرح‌ریزی جدید، سپیدهدم ۱۳مهر ۵۹تهاجم سنگینی را آغاز کرد و پس از تلاش فراوان حمله در این محور شد پیشروی در داخل بندر شد و این بار نیز متحمل ضایعات فراوان از یک سو و یورش رزمندگان اسلام به قرارگاه تیپ ۳۳ از سوی دیگر دشمن را از پیشروی بازداشت. با این وضعیت دشمن دوباره اقدام به تقویت نیروهای خود کرد. تسخیر برای اشغال خرمشهر و پیوستگی این اقدام با عده نیروهایش از زودخانه کارون و تصرف آبادان موجب شد فرماندهان لشکر در پایان روز ۱۳مهر با تشکیل یک جلسه فوری بر ضرورت پیشروی سریع و اشغال شهر تاکید کنند. حمله نیروهای عراق برابر طرحی جدید آغاز شد اما مقاومت مردم بار دیگر دشمنان را متوقف کرد و عراقی‌ها در این مرحله برای ورود به داخل خرمشهر چند تگرایی اساسی داشتند.

۱– عدم شناخت دقیق از اوضاع داخل شهر

۲– حضور رزمندگان اسلام در داخل شهر و مشکلات ناشی از مقاومت آنان و نیز هراس دشمن از جنگ شهری

۳– خالی شدن پشت سر یگان‌ها، در صورت ورود به داخل شهر و امکان دور خوردن و محاصره نیروها در داخل شهر و نیز احتمال تفرقه یگان‌ها از یکدیگر

■ **حمله چندجانبه به خرمشهر**

با توجه به این مشکلات و وضعیت موجود، سرلشکر عبدالرحمن پیشنهاد کرد نیروهایی از جیش‌الشعبی برای کنترل مناطق اشغالی در نظر گرفته شوند و تیپ ۲۶ رزهی نیز تحت امر او قرار گیرد. بر همین اساس طرحی که شامل تهاجم از چند محور و سازماندهی جدید نیروها بود به تصویب رسید. ویژگی اصلی این مرحله از تهاجم، استفاده دشمن از آتش پشتیبانی پرحجم، هم‌زمان با آغاز حمله در ۱۶مهر۵۹ بود. اجرای آتش سنگین، خسارات فراوانی را بر خرمشهر وارد کرد و ستون‌های عظیم دود حاصل از آتش‌سوزی‌های متعدد، آسمان شهر را سیاه کرد.

طی این مرحله، نیروهای دشمن ضمن پیشروی داخل بندر، به مرکز شهر نیز نزدیک شده و ساختمان‌های پیش‌ساخته را به تصرف درآوردند اما جاده خرمشهر–اهواز همچنان با تصرف نیروهای خودی قرار داشت. به دنبال پیشروی نیروهای عراقی در ساختمان‌های پیش‌ساخته



می‌کردند. بچه‌ها که تعداد آنها حدود ۴۰ نفر بود، در ادامه مقاومت، با وجود فشار سنگین دشمن از نظر مهمات در مضیقه قرار گرفتند و با بی‌سیم درخواست مهمات کردند اما انتظار، بی‌فایده بود. فشار فرماندهان عراقی به نیروهای‌شان جهت پیشروی تشدید می‌شود. در پی تشدید حملات، بچه‌ها گام به گام عقب می‌نشینند.

گروهی دیگر از بچه‌ها پس از نبرد بی‌وقفه ۴۸ ساعته و خستگی و کوفتگی شدید، اوایل شب برای استراحت به مقر بازمی‌گردند. ساعت ۱۲ شب بی‌سیم به صدا درمی‌آید و صدای جهان‌آرا به گوش می‌رسد: «بچه‌ها بیایید که شهر دارد سقوط می‌کند». بچه‌ها ۱۶ نفری به سمت خیابان آرش حرکت می‌کنند. هوا تاریک و اوضاع چنان آشفته بود که خودی از غیرخودی قابل تشخیص نبود. بچه‌ها که از فرط خستگی توان ادامه کار را نداشتند، حدود ساعت ۴ صبح به ساختمان فرمانداری بازمی‌گردند. در ساختمان فرمانداری هنوز چشم بچه‌ها بسته نشده که با صدای تیراندازی مهاجمان، بچه‌ها متوجه حضور دشمن در نزدیکی خود شده و با آنها در گیر می‌شوند اما عراقی‌ها برای پیشروی، سماجت می‌کنند. بچه‌ها با تیرباری که روی ساختمان فرمانداری نصب شده به مقابله با مهاجمان ادامه می‌دهند. طولی نمی‌کشد که تانک‌های دشمن از خیابان عشاری وارد شده و محل استقرار بچه‌ها را زیر گلوله مستقیم می‌گیرند. مهم‌ترین هدف مهاجمان، بستن پل است.

نیروهای محاصره‌شده در میدان فرمانداری، برای خروج از محاصره تلاش می‌کنند. غلبه مهاجمان در محور خیابان عشاری، موجب می‌شود برای شکستن مقاومت در خیابان آرش، ساختمان فرمانداری و فلکه فرمانداری، یگان رزهی دشمن از خیابان عشاری به سوی فلکه فرمانداری به حرکت درآید و با یکارگیری مستقیم تانک‌ها و تیربارهای آنها، مقاومت نیروهای اندک و بدون پشتیبان را درهم بشکنند. سرانجام دشمن توانست پس از ۳۳ روز نبرد پی در پی و اجسرای طرح‌های متعدد و تلفات بسیار، خود را به ساختمان فرمانداری رسانده و بر خرمشهر مسلط شود. با استقرار نیروهای دشمن در ساختمان فرمانداری و ساختمان‌های اطراف آن، مهاجمان کلامار پل تسلط یافته، رفت و آمد، انتقال مجروحان و رساندن مهمات به بچه‌ها غیرممکن می‌شود. حتی عبور از کارون و بلم و قایق به سداگی میسر نبود، زیرا کارون زیر آتش خرمشهر‌های دشمن قرار گرفته بود.

دشمن با وجود داشتن نفرات زیاد و تجهیزات بسیار و برخورداری از پشتیبانی کامل، جرأت پیشروی به سوی پل را نداشت و در تلاش بود با تمرکز آتش روی پسل و نقاط احتمالی حضور رزمندگان، باقیمانده نیروهای ایرانی را به شهادت رسانده یا مجبور به ترک شهر کند.

در پی استقرار نیروهای دشمن در فرمانداری خرمشهر و تسلط بر پل از نظر آتش، در بغداد خبر اشغال خرمشهر منتشر شده و بعدازظهر خبرگزاری عراق این خبر را رسماً مخابره می‌کند. با وجود محاصره کامل، رزمندگان اوایل شب موفق می‌ورزند. به این ترتیب رژیم عراق که قصد برطرف کردن چندساعته تسلط دشمن از روی پل می‌شوند. دشمن با ادامه حملات خود، اواخر شب مجددا فرمانداری را به اشغال درآورده و در محوره‌های دیگر برای کامل کردن اشغال شهر با تلاش خود را به مسجد جامع نزدیک می‌کند. ۳–۲ گروه از بچه‌های شهر و نیروهای اعزامی به مقاومت ادامه می‌دهندند و عده‌ای از نیروهای باقیمانده شهر سعی می‌کنند به شیوه‌های مختلف از شهر خارج شوند. صبح روز سوم آبان ۵۹ مسجد جامع تقریباً سقوط کرده بود و عراقی‌ها به ۲۰ متری مسجد رسیده بودند. همه شهر تخلیه شده بود و نیروهای مهاجم به طرف پل آمده بودند. ساعت ۳/۵لمداد چهارم آبان از اتاق جنگ خبر آوردند که دستور رسیده‌شهر را تخلیه کنید چون می‌خواهند شهر را بمباران کنند. عده‌ای از بچه‌ها در مقابل این تصمیم مقاومت کرده و در شهر ماندند. باقیمانده نیروها با قایق از کارون عبور کرده؛ خود را راجات می‌دهند. ساعت ۷ صبح عده دیگری از بچه‌ها که به کنار شط رسیده بودند، از کارون عبور کردند. بچه‌های دیگری در شهر پراکنده بودند که از جریان تخلیه شهر خبر نداشتند.

نیروهای مهاجم به ۴۰ متری فلکه شهدا رسیده بودند. بچه‌ها در کوچه‌ای نزدیک مسجد امام صادق(ع) موضع گرفتند و با نیروهای عراقی درگیر شدند. جز اطراف پسل و فرمانداری، دیگر خبری از درگیری نیست. دستور عقب‌نشینی صادر می‌شود. خبر عقب‌نشینی برای مدافعان بسیار ناگوار بود. گروه‌ها و مدافعان دیگری در شهر بودند که از دستور عقب‌نشینی اطلاعی نداشتند که سرانجام با اتمام مهمات، حدود ساعت ۱۰ صبح روز چهارم آبان بخش اشغال شده خرمشهر را ترک کردند. هنگام تخلیه شهر توسط مدافعان، مهاجمان پل و اطراف پل را بشدت زیر انواع آتش خود می‌گیرند به طوری که چند نفر هنگام عبور از پل، مجروح یا شهید می‌شوند.

سرانجام چهارم آبان ۵۹، اشغال خرمشهر– که رزمندگان‌شان با نزدیک به ۲ ماه نبرد و تلاش شبانه‌روزی کوشیدند از تجاوز دشمن جلوگیری کنند– اما کمال شد. اما حماسه‌آفرینان خرمشهر می‌رفتند تا با خلق حماسه‌ای دیگر، خونین‌شهر را از جنگال دشمن رهایی بخشند.

### نامه تاریخی سیداحمد خمینی به آیت‌الله منتظری

حضرت آیت‌الله!

باور نمی‌کردم روزی بیاید که ناچار باشم نامه‌ای تلخ برایتان بنویسم ولی از آنجایی که هنوز مانند سال ۵۸ بر عقیده خود پابرجایم که امام مظلوم است، لازم دیدم با چند جمله‌ای درباره شما و مواضع شما، جنابعالی را خسته کنم. امروز که این نامه را برای شما می‌نویسم قلمم آرام و مطمئن است که وظیفه دوستی و ارادت و صداقت را تا آنجا که در توان داشته‌ام انجام داده‌ام و از آنجا که هر روز احتمال می‌دام به‌واسطه برخورد‌ها و مواضع شما این حادثه اتفاق بیفتد، صریحاً و به‌دفعات به آقای هادی هاشمی، داماد حضرت‌تعالی گفتم که اگر قضایا به همین شکل ادامه پیدا کند علی‌الظاهر امام تحمل نخواهند کرد و صلحت نظام را بر همه چیز و همه‌کس مقدم می‌دارند و همین بیغام را به شما دادم ولی هیچ‌گونه فایده‌ای نکرد و من مطمئنم که آقای هادی هاشمی به این نتیجه رسیده بود که امام و نظام چاره‌ای ندارند جز اینکه دنبال اقلای منتظری بدون و چرا آقای منتظری آنچه‌را که مایل است، نگوید؟ پس باید بگوید و امام هم باید قبول کند، که این حرف را از لایه‌لای چند ساعت بحث با او درآوردم. من برای اینکه حادثه پیش نیاید بارها فقط و فقط برای دیدن آقا هادی به قم آمدم و با او در تمام زمینه‌ها بویژه این قضیه تلخ صحبت کردم و بازگشتم و به او گفتم که این کار من صرفاً برای دوستی و علاقه به اقااست، یک مرتبه تبه کننید از موضع ضعف است. او می‌گفت می‌دانم ولی من می‌فهمیدم که اینگونه فکر نمی‌کرد و معتقد بود ما از روی احتیاج اینگونه برخورد می‌کنیم چرا که حضرت‌تعالی را نمی‌شود کنار گذاشت، پس چرا او و طیف آقا مهدی از دهان حضرت‌تعالی مسئولان را حل نکنند؟

حضرت آیت‌الله!

من به آقای هادی هاشمی در یکی از ملاقات‌های چند ساعته‌ام گفتم‌که آقای منتظری مانند ظرف شیشه‌ای می‌ماند و امام ظرف فلزیند، اگر به هم برخوردن ایشان خرد می‌شود. به ایشان بگویند امام تسلیم داده است که در مقابل مصلحت نظام و اسلام از هیچ چیزی نمی‌گذرد ولی متأسفانه بعداً که از ایشان پرسیدم که به آقای منتظری گفتی؟ گفت نه، مطلب تند بود. به آقا هادی گفتم به آقای منتظری بگویند این حرف درستی نیست که «با تمام حرف‌های مرا باید رادیو و تلویزیون بگذارند یا من فریاد می‌کشم که سانسور است.» گفتم: حرف‌های ایشان که ضرر خودشان است، در آینده صحبت‌های ایشان را کنار صحبت‌های امام می‌گذارند و به عنوان مخالف امام نمی‌گذارند ایشان با بگیرد.

حضرت آیت‌الله منتظری!

قبل از انقلاب همه غیر از امام از منافقین دفاع می‌کردیم (دفاع از بازرگان و باندهایشان که مسئول‌های نبود) نامه شما، آقای طالقانی و آقای مطهری در دفاع از منافقین به حضرت امام و پشتیبانی تمام دست‌اندرکاران مبارزه از آنان چیزی نیست که مخفی باشد. در سفری که قصد داشتم نجف خدمت امام برسم با یکی از دوستان ملاقات کردم. ایشان به من گفت به امام بگویند تأیید از مجاهدین را هر چه سریع‌تر انجام دهند که دیر می‌شود و عقب می‌مانیم. خدمت امام مطلب را عرض کردم، امام فرمودند: «آقایان منتظری، طالقانی و مطهری همه مرا تشویق به دفاع از آنان کردند ولی شماها متوجه نیستید. اینها شماها را بازی داده‌اند. آنها به اسلام ما معتقد نیستند، دوستان خارج کشور هم در این مورد به من فشار آوردند ولی آنها هم کلاه سرشان رفته است.» بعد از انقلاب من مانند امروز شما، فکر می‌کردم که می‌شود منافقین و لیبرال‌ها و سایر گروه‌هایی که در مبارزه دخالت داشتند را جذب کرد؛ به آنها نزدیک شدم. من بارها به مرحوم شهید و اهل‌اقام دکتر بهشتی و آقایان هاشمی و خمنایه می‌گفتم اگر شما به مساله‌ای رسیدید من به آن عمل می‌کنم ولی معتقدم که این گروه‌ها را می‌شود جذب کرد. دیری نپایید که دیدم این گروه‌ها سرم کلاه گذاشته‌اند. شبی تاصبح فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که من غیر از آقایان بهشتی، هاشمی، خامنه‌ای و افرادی که در این ردیف هستند، هستم. آنها خود با بقیه فرق می‌کنند ولی من فرقم با بقیه این است که تنها فرزند امام هستم و تنها به خاطر فرزند امام بودن است که مورد علاقه دوستان و بعضی از مردم هستم. تصمیم گرفتم این مساله را بنویسم و هیچ کاری که برخلاف میل رهبری دوستان مورد اعتماد رهبری است انجام ندهم و این مطلب را نوشتم و روزنامه‌ها هم منعکس کردند. همیشه از خداوند خواسته‌ام تا در موضعی که باید باشم، قرار دم دهم و هیچگاه ادعای بیش از آنچه هستم، نداشته باشم. از قبیل من، هزاران طلبه در حوزه‌ها مشغول درس و بحثند که تنها فرق‌شان با من در این است که فرزند امام نیستند.

ادامه دارد …